

مناظره، منشأ تنوع و تحرک در گلستان سعدی

خدابخش اسداللهی¹

زینب علی محمدی کرکوق²

چکیده

موضوع مقاله، بررسی فن مناظره در گلستان است. این فن به دلایلی همچون داشتن فنون مختلف، تأثیر زیادی در اغلب حکایت‌های گلستان گذاشته است. در این تحقیق، پس از ذکر مقدماتی درباره‌ی تعریف، پیشینه، محتوا، انواع و اهداف مناظره، فنون مختلف آن، طی پنج مؤلفه به‌عنوان عوامل ایجاد تنوع و تحرک در مناظره طرح و بررسی می‌گردد. در مؤلفه‌ی اول با عنوان «وصف لحن گوینده»، به بررسی حالات گوناگون عاطفی گوینده می‌پردازیم. در ویژگی دوم با مشخصه‌ی «زنده و پویا نگاه داشتن فضای مناظره»، به استفاده از نقل قول‌ها و استشهادها توجه کرده‌ایم. در مؤلفه‌ی سوم نیز با عنوان «استفاده از سبک و زبان متنوع متناسب»، نحوه‌ی استعمال صفات، واژگان و اصطلاحات مختلف را بیان کرده‌ایم. در ویژگی چهارم تحت مشخصه‌ی «وصف واکنش‌های شرکت‌کنندگان» به ذکر تفاوت عکس‌العمل‌های اشخاص بر اساس موقعیت‌های اجتماعی آن‌ها پرداخته‌ایم. در مؤلفه‌ی پایانی هم با عنوان «نشان دادن موضع و حالت گوینده» به انواع حالات گوینده، همچون تأیید، اعتراض، امر و نهی و ... دست زده‌ایم و همه‌ی این فنون را موجب ایجاد تنوع و تحرک در حکایات گلستان دانسته‌ایم.

کلیدواژه‌ها: مناظره، تنوع و تحرک، گلستان.

¹ - استادیار دانشگاه محقق اردبیلی، رایانامه: Kh.asadollahi@gmail.com

² - دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه محقق اردبیلی

مقدمه

سخن اگر یک‌دست و یک‌نواخت باشد، نمی‌تواند قوت و درخشندگی داشته باشد؛ بلکه برعکس، خواب‌آور و ملال‌انگیز می‌شود. بنابراین برای اجتناب از ملال‌انگیزی کلام، باید آن را تا حد اعتدال، متنوع ساخت. شاعرانی مانند سعدی و حافظ ظاهراً به این سر‌مهم بیان متوجه بوده‌اند و دائم بین سادگی و جلال، جد و هزل و ... نوسان داشته‌اند. گویی می‌خواسته‌اند تا خواننده در این فاصله، مجالی برای نفس تازه کردن پیدا کند. «بوالو» هم در فن شعر خود می‌گوید: خوشا آن شاعر که بتواند با لحنی ملایم از خشونت به لطف گراید و از لطف به خشونت.

از این رو تنوع و تحرک اگر بتواند سخن را از حالت جمود و سکون ملال‌انگیز خلاص کند، حتی مجوز ارتکاب مسامحات لفظی را هم تواند داشت و این خود نشان می‌دهد که سبک شاعر به کلی از طبع و مزاج او ناشی نیست (زرین کوب، 1379: 181) برای این که سخن از یک‌نواختی خارج شود و دل‌انگیز و ملال‌زدا گردد، باید فراز و نشیب، آرام و خروش، خرام و تیز تکی داشته باشد و این مهم به دست نمی‌آید مگر این که از شیوه‌های گوناگون پرورش معانی استفاده گردد؛ چه، یک‌نواختی و بی‌تحرکی سخن از تأثیر آن می‌کاهد. برای همین منظور، شاعر یا نویسنده می‌تواند از راه‌های پرورش مقاصد، نظیر مناظره، تعریف، توصیف، استدلال، مقایسه، تقسیم‌بندی، استشهداد، کاربرد فعل‌های گوناگون و ... کلام خود را پویا و زنده می‌کند. همچنین با بهره‌گیری از لطیفه و مطایبه، با کم و زیاد کردن خرام سخن، بهره‌گیری از صنایع ادبی، همچون: سجع، موازنه، تضاد، مراعات‌نظیر و فنون بدیعی و بلاغی، سخن خود را از حالت یک‌نواختی و خسته‌کنندگی بیرون آورد و سخن خود را متنوع و متحرک سازد. (سمیعی، 1382: 85) عواملی مانند روانی و طبیعی بودن کلام، تکرار پاره‌ای مطالب در صورت ضرورت یا ادای توضیح بیش‌تر در مواقع لزوم، از همه مهم‌تر، توجه به فصاحت و بلاغت کلام و نیز آوردن سخنان نغز می‌تواند به گوینده کمک کند تا کلام خود را تحرک و تنوع بخشد. (وزین‌پور، 1371: 426-427) همان‌گونه که ذکر آن گذشت، برای پرورش معانی، راه‌های متفاوتی مطرح می‌شود که هر نویسنده یا شاعری ممکن است مطابق مقتضیات و ذوق خود از یک یا چند مورد از آن بهره بگیرد. یکی از این راه‌ها، فن مناظره است که به واسطه‌ی فنون گوناگون آن فن، تنوع، پویایی و تحرک خاصی به نوشته می‌دهد. در این تحقیق، به بررسی فن مناظره به‌عنوان عامل بارز و اساسی تنوع و تحرک در گلستان می‌پردازیم.

درباره‌ی فن مناظره در گلستان

بیشتر حکایت‌ها و گفت‌وگوهای سعدی در گلستان به‌صورت مناظره یا مکالمه‌ی دو طرفه است؛ از این رو وقتی سعدی در حکایتی به‌عنوان مثال به طرفداری از توانگران صحبت می‌کند، در واقع نقش شخص مخالف با درویش را بازی می‌کند و هنگامی که از درویش سخن به میان می‌آورد، رُل شخص مخالف با توانگر را بازی می‌کند. هنرمندی سعدی در این است که در این دو نقش، تعصب شخصی خود را کنار می‌گذارد و به‌عنوان شخص سوم وارد بحث می‌شود. همین امر باعث می‌شود که تیزی زیادی به کار نبرد و بهتر مسائل را بشکافد؛ اما به نظر می‌رسد که سعدی آن‌چه را برایش مهم است و بدان اعتقاد دارد، در نتیجه‌گیری ارجح می‌داند. (آزادی، 1377: 1/47)

گلستان هر چند عمدتاً به نثر است، چند حکایت و گفت‌وگو هم به‌صورت نظم در آن آمده است. از جمله‌ی آن‌ها گفت‌وگو میان سعدی با «گل خوش‌بوی در حمام» است که در مقدمه‌ی گلستان مذکور است و هدف از بیان کردن آن، طرح نکات اخلاقی و تربیتی

است. دیگری مناظره‌ی «رایت و پرده» در باب دوم گلستان است که کاملاً ساختگی و خیالی است و سعدی برای آن که به آن واقعیت ادبی ببخشد، پیش از وقوع گفت‌وگو، «بغداد» را به‌عنوان محل وقوع این دو شیء بی‌جان بیان می‌کند. سومین مناظره‌ای که وی در گلستان به نظم آورده است، حکایت «گل و گیاه» در باب دوم است. در حکایت «گل و گیاه»، یک طرف مناظره، سعدی و طرف مقابل، گیاه است. یکی دیگر از مناظره‌های منظوم که سعدی خود نیز آن را مناظره نامیده است، مناظره‌ی «جهود و مسلمان» است که در باب هشتم جای گرفته و در آن هریک از طرفین درصدد اثبات حقایق خود هستند. در این مناظره، سعدی خود شاهد مناظره است. (پورجوادی، 1385: 319-320)

در اغلب حکایت‌هایی که به‌صورت مناظره آمده است، جدال میان اشخاص انجام می‌گیرد؛ اما مناظره‌هایی نیز وجود دارند که بین اشیای بی‌جان یا حیوانات و انسان با نبات صورت می‌گیرد. از جمله‌ی آن‌هاست: مناظره‌ی «رایت و پرده»، «طوطی و زاغ» و «مناظره‌ی سعدی با گیاه و گل خوش‌بو». به این نوع مناظره، مناظره‌ی زبان حالی می‌گویند. «مناظره‌هایی که جنبه‌ی خیالی و غیرواقعی دارند و سخن گفتن شخصیت‌ها نیز به زبان حال است، از قدیم‌ترین و متداول‌ترین گونه‌های (ژانرهای) ادبی هستند. در مناظره‌ی زبان حالی معمولاً دو یا چند شخصیت خیالی، خواه حیوان و نبات و خواه اشیای بی‌جان یا حتی مفاهیم محض، با یکدیگر مجادله و منازعه می‌کنند. به‌همین دلیل، برخی از شاعران آن را «بیکار» خوانده‌اند. هریک از شخصیت‌ها در یک مناظره یا بیکار سعی می‌کند که برتری خود را بر دیگری ثابت کند. به دلیل همین برتری جویی، گاهی مناظره را مفاخره نامیده‌اند.» (همان: 32) بقیه‌ی مناظره‌ها و گفت‌وگوها میان اشخاص صورت می‌گیرد که معمولاً طول این حکایت‌ها کوتاه است. مانند «مناظره‌ی توانگرزاده با درویش بیچه» و «جهود و مسلمان» که مناظره‌ی تمام عیاری نیستند. (همان: 643) اما مناظره‌هایی مانند «جدال سعدی با مدعی...» و «جوان مشت‌زن» هم طول بیشتری دارند و هم به شیوه و سبک مقامات نوشته شده‌اند. خطیبی در این زمینه می‌گوید: سعدی در انشای گلستان، بیش‌تر به جنبه‌ی ادبی کلام توجه داشته و هدف وی، نوعی مقامه‌نویسی بوده است. (خطیبی، 1375: 615) در مناظره تقریباً همه‌ی اعمال و رفتار نیک و بد انسانی مورد نقد و سنجش قرار می‌گیرد. کمالات اخلاقی، نیکی به همنوع، زشتی آرز و حسد، پسندیدگی مروّت و انصاف، بی‌آزاری و رذایل اخلاقی و ... از اهداف عمده‌ی این نوع شعر تعلیمی است، ولی باید توجه داشت که همه‌ی این‌ها، باید دلنشین و شیرین بیان شود تا مورد توجه مخاطب قرار گیرد. برای همین گاهی نویسنده مقاصد گوناگون پندی و اندرزی خود را در قالب داستان و حکایت و به‌صورت غیرمستقیم به مخاطب القاء می‌کند تا مخاطب را از خود نرماند. (اردکانی، 1376: 10-11)

حریفان دعوی در مناظره مخالف هم هستند و هر کدام درصدد اثبات دعوی خویش است. قبلاً هم اشاره کردیم که نویسنده در این کشاکش، گاه به‌جای این می‌نشیند و گاه به‌جای آن. انتخاب این شیوه برای بیان آن‌چه مورد نظر نویسنده است، حسن دیگری هم دارد و آن، زنده جلوه دادن و تحرک بخشیدن به گفتار است. این روش موجب می‌شود که خواننده کنجکاو شود و در ذهن او تلاطمی به‌وجود آید. این عوامل، مخاطب را به ادامه‌ی مطالعه‌ی اثر و می‌دارد تا شاهد فرجام کشمکش باشد. (سمیعی، 1382: 118)

مناظره یکی از راه‌های اصلی پروردن معانی و مقاصد است؛ اما این روش وابسته به فنونی است، که باید در سرتاسر حکایت‌ها رعایت شود. از جمله‌ی آن‌هاست: وصف لحن و حالت گوینده، زنده و پویا کردن فضای مکالمه، وصف واکنش تماشاگران، بازنمود حالت گوینده و استفاده از سبک‌های زبانی گوناگون (همان: 118)

حکایت‌هایی که در گلستان به‌صورت مناظره و گفت‌وگو آمده‌اند، به‌قرار زیرند:

مقدمه: مناظره‌ی سعدی با «گل خوش‌بو در حمام»؛ باب اول: حکایت‌های مربوط به ملک‌زاده‌ی کوتاه و حقیر و برادرانش، دعای درویش مستجاب‌الدعوه در حق حجاج بن یوسف، وزیر معزول در حلقه‌ی درویشان، استاد کشتی‌گیر و شاگرد مغرور، درویش مجرد و پادشاه، دو برادر: یکی خدمت سلطان کردی و دیگری به سعی بازو نان خوردی، طایفه‌ی دزدان و جوانی از ایشان؛ باب دوم: گفت‌وگوی سعدی با پدر، سعدی در بیابان قدس و اسیری قید فرنگ، درباره‌ی سخنان متکلمان، رأیت و پرده، گل و گیاه؛ باب سوم: دو امیرزاده در مصر، نهی یکی از حکما از بسیار خوردن، درویش نیازمند و توانگر ترش‌روی، سعدی و بازرگان در جزیره‌ی کیش، جوان مشت‌زن؛ باب چهارم: مناظره‌ی عالمی معتبر با یکی از ملاحده؛ باب پنجم: دانشمند دل‌داده، طوطی و زاغ، قاضی همدان؛ باب ششم: توانگر بخیل و فرزند بیمار، همسر گرفتن مرد کهن‌سال، پیرمرد و همسر جوان؛ باب هفتم: مناظره‌ی توانگرزاده با درویش بچه، جدال سعدی با مدعی در بیان توانگری و درویشی، پارسازاده‌ی اسراف‌پیشه و میراث‌عمان؛ باب هشتم: مناظره‌ی جهود و مسلمان.

اینک در این مناظره‌ها فوننی که موجب پویایی، تحرک و تنوع حکایت می‌شود، بررسی می‌گردد.

1- وصف لحن گوینده

لحن عبارت است از نگرش و احساس نویسنده یا گوینده نسبت به محتوای پیام که از طریق فضا‌سازی زبان به‌وجود می‌آید و از رکن‌های اصلی هر اثر ادبی است؛ به‌گونه‌ای که هرگونه عکس‌العملی از طرف خواننده یا شنونده، شعر یا نثر ادبی به لحن وابسته است. انتخاب لحن درست از طرف نویسنده یا گوینده و درک درست آن از طرف خواننده دارای اهمیت است. (عمران‌پور، 1385: 128)

شعر یا حکایت نباید از آغاز تا پایان یک‌نواخت باشد. در غیر این صورت، سخن و کلام، خسته‌کننده و ملال‌آور می‌شود. «برای اجتناب از ملال‌انگیزی باید کلام تا حدی متنوع باشد. سخن که یک‌دست باشد و یک‌نواخت، نمی‌تواند قدرت و درخشندگی داشته باشد. برعکس، خواب‌آور و ملال‌انگیز می‌شود» (زرین‌کوب، 1363: 167) از جمله دقایقی که باعث تحرک و تنوع مناظره می‌شود، وصف لحن گوینده است. مثلاً حالت‌های عاطفی، صمیمانه، مؤدبانه، خشم‌آلود، خطابی، خیرخواهانه، طنزدار، جدی و حالت نصیحت‌گرای نویسنده، از طریق لحن او مشخص می‌شود و این، زمانی به وقوع می‌رسد که نویسنده واژه‌ها و عبارت‌هایی را به‌کار ببرد که بتواند این حالت‌ها را به‌وسیله‌ی آن‌ها به خواننده منتقل کند. اگر نویسنده لحن خود را در طی داستان یا حکایت تغییر ندهد، انگیزه‌ی خواننده را از تأمل و اندیشه در متن باز می‌دارد و خواننده هم، رغبتی به خواندن ادامه‌ی داستان نخواهد داشت. سعدی نیز در حکایت‌های خود با توجه به شرایط، لحن‌های مختلفی را برگزیده است. در حکایت «جوان مشت‌زن»، سعدی از زبان پدر عباراتی را به‌کار می‌برد تا لحن نصیحت‌گرانه و خیرخواهانه‌ی پدر را وصف کند. پدری که می‌خواهد پسر را از سفر و خطرات آن باز دارد و قناعت‌پیشه سازد:

«پدر گفت: ای پسر، خیال محال از سر به‌در کن و پای قناعت در دامن سلامت کش که بزرگان گفته‌اند: دولت نه به کوشیدن است چاره کم‌جوشیدن است». (سعدی، 1384: 120)

یا در «مناظره‌ی توانگرزاده با درویش بچه» که از زبان توانگرزاده و با لحن تفاخرآمیز او می‌گوید: «که صندوق تربت پدرم سنگین است و کتابه رنگین و فرش رخام انداخته و خشت زرین در او ساخته. به گور پدرت چه ماند؟ خشتی دو فراهم آورده و مشتی دو خاک بر او پاشیده». (همان: 162)

سعدی با آوردن صفاتی مانند فرش رخام و خشت زرین، فخر فروشی توانگرزاده را بیان می‌کند. ضمناً لحن طنزآمیز درویش پسر نیز شنیدنی است که سعدی با در نظر گرفتن لحن طنزی، به این مناظره، پویایی و تنوع بخشیده است. البته بسیاری از شاعران تیزفهم از لحن طنز بیش‌تر، برای بیان درک واقعیت‌های فردی و اجتماعی استفاده می‌کنند. (ذاکری، 1373: 107) مانند نمونه‌ی زیر:

«درویش پسر این بشنید و گفت: تا پدرت زیر آن سنگ‌های گران بر خود بجنبیده باشد، پدر من به بهشت رسیده باشد.

خر که کم‌تر نهند بر وی بار بی‌شک آسوده‌تر کند رفتار

(سعدی، 1384: 162)

یا در حکایت «جدال سعدی با مدعی ...» لحن مؤدبانه و صمیمانه‌ی سعدی در مورد توانگران و طرفداری از آنان با صفات مثبتی که به آنان اطلاق می‌کند، این‌گونه وصف شده‌است: «گفتم ای یار، توانگران دخل مسکینان‌اند و ذخیره‌ی گوشه‌نشینان و مقصد زائران و کهف مسافران و محتمل بار گران از بهر راحت دگران ...». (همان: 163)

همچنین سعدی حالت خشم و برافروختگی مدعی را نسبت به سعدی، به سبب جانبداری از توانگران این‌گونه نشان می‌دهد: «حالی که من این سخن بگفتم عنان طاقت درویش از دست تحمل برفت؛ تیغ زبان برکشید و اسب فصاحت در میدان وقاحت جهانید و...». (همان: 164)

در حکایت «گفت وگوی سعدی با پدر» وقتی سعدی از افرادی که اطراف آنان خوابیده‌اند، بدگویی می‌کند، پدر با لحن اندرزی و همراه با شفقت به پسر توصیه می‌کند که رفتارش درست نیست:

«پدر را گفتم: یکی از اینان سر بر نمی‌دارد که دو گانه‌ای بگزارد. چنان خواب غفلت برده‌اند که گویی نخفته‌اند که مرده‌اند. گفت: جان پدر، تو نیز اگر بختی، به که در پوستین مردم افتی» (همان: 89)

و این هم لحن تحقیرآمیز سعدی نسبت به گیاه با کاربرد صفت ناچیز که حقارت را می‌رساند:

گفتم چه بود گیاه ناچیز تا در صف گل نشیند او نیز؟

(همان: 108)

همچنین لحن عتاب‌آمیز و همراه با نکوهش و حسرت بیرق نسبت به پرده قابل توجه است که به صورت زیر آمده است:

من و تو هر دو خواجه تاشانیم بنده‌ی بارگاه سلطانیم

من ز خدمت دمی نیاسودم گاه و بی‌گاه در سفر بودم...

قدم من به سعی بیشترست پس چرا عزت تو بیشترست؟ ...

(همان: 105)

2- زنده و پویا نگه‌داشتن فضای مکالمه و مناظره

فضای مکالمه و مناظره باید با ترفندهایی، زنده و پویا نگاه داشته شود. نویسنده باید از شگردهایی استفاده کند که مخاطب علاقه‌مند به پیگیری داستان یا حکایت گردد. فضای مکالمه به‌وسیله‌ی نقل قول مستقیم و گاه غیرمستقیم توسط نویسنده، زنده و متحرک می‌گردد. سعدی در لابه‌لای مناظره‌هایی که در گلستان می‌آورد، ضمن بهره‌گیری از آیه‌های قرآن و سخنان بزرگان دین و دانش، آیه‌ها و جملات قصار را به زبان شخصیت‌ها بیان می‌کند. (اسداللهی، 1389: 11) این «اقتباس از آیات و احادیث نیز در شیوه‌ی نگارش کتاب، جز در موضعی خاص که سیاق عبارت مقتضی آن باشد، دیده نمی‌شود.» (خطیبی، 1375: 614) سعدی در حکایت «جدال سعدی با مدعی ...» که در واقع از مهم‌ترین مناظره‌ها در گلستان است، از چندین آیه و حدیث استفاده کرده است. وی همچنین در میان نثر، ابیاتی را سروده که موجب تغییر فضای مکالمه و گفت‌وگو شده است و این امر به متن حکایت‌ها تنوع بخشیده و آن را از یک‌نواختی درآورده است. همچنین سعدی در بین اکثر مناظره‌های مثنوی خود از نظم نیز استفاده کرده است.

در مناظره‌ی «جدال سعدی با مدعی ...» سعدی برای اثبات برتری توانگری بر فقر از حدیث، ضرب‌المثل عربی، آیه‌ی قرآنی و همچنین از ابیاتی که خود سروده است، استفاده می‌کند. وی می‌گوید: «در خبرست: الفقرُ سوادُ الوجهِ فی الدارین». گفت: این شنیدی و آن نشنیدی که فرمود: «الفقرُ فخری ...»، «درویش بی‌معرفت نیارآمد تا فقرش به کفر انجامد، کاذبُ الفقرُ أن یکونَ کُفراً، که نشاید جز به وجود نعمت، برهنه‌ای پوشیدن یا در استخلاص گرفتاری کوشیدن ...» یا در جایی دیگر، از آیه‌ی «اولئک لهم رزقٌ معلومٌ» بهره می‌گیرد (سعدی، 1384: 163-164)

خود سعدی در جایی از گلستان می‌گوید: «لئن لم تَنبَهْ لَارْجُمَنَّكَ» (همان: 166) همچنین آیه‌ی زیر را از زبان قاضی در آثنا‌ی کلامش به کار می‌برد: «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» (همان: 167) و از این طریق هنگامه‌ی مناظره و گفت‌وگو را گرم و زنده نگه می‌دارد.

اینک چند بیت از حکایت «جدال سعدی با مدعی ...» ذکر می‌کنیم که سعدی برای تنوع بخشیدن به حکایت مزبور، آن‌ها را سروده است:

شب پراکنده خسب آن که پدید

نبود وجه بامدادانش

مور گرد آورد به تابستان

تا فراغت بود زمستانش

(همان: 163)

در «مناظره‌ی توانگرزاده با درویش بچه» حکایت را با ابیاتی همچون بیت زیر این گونه به پایان می‌برد:

مرد درویش که بار ستم فاقه کشید

به در مرگ همانا که سبک‌بار آید ...

(همان: 162)

یا در «حکایت جوان مشت‌زن» از زبان پسر در جواب پدر می‌گوید: «پسر گفت: ای پدر، قول حکما را چگونه مخالفت کنم که گفته‌اند: رزق اگرچه مقسوم است، به اسباب حصول آن تعلق شرط است و بلا اگرچه مقدورست از ابواب دخول آن، احتراز واجب» (همان: 122)؛ از زبان پدر جوان مشت‌زن نیز می‌گوید: «بزرگان گفته‌اند: دولت نه به کوشیدن است؛ چاره کم جوشیدن است» (همان:

120)

همچنین در میان مناظره‌ای که در آن فقیهی با پدر خود بحث می‌کند، شاهد استفاده از آیهی «أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ؟» (همان: 103) هستیم. اگر در این آیه دقت کنیم، معنی آن با مخالفت فقیه با عالمان صدق می‌کند. علت مخالفت فقیه با عالمان، عمل نکردن آنان به گفته‌های خودشان است. از این جهت، سعدی این آیه را سنجیده به کار می‌برد.

در حکایت «استاد کشتی گیر و شاگرد مغرور» ضمن استفاده از سخن حکما، از زبان استاد می‌گوید: «حکما گفته‌اند که دوست را چندان قوت مده که اگر دشمن گردد، بر تو غالب شود» (همان: 79) همچنین سعدی در بحث و جدل با همسر خود می‌گوید:

زن بد در سرای مرد نکو هم در این عالم است دوزخ او
زینهار از قرین بد، زنهار! و قنارینا عذاب النار

(همان: 100)

در گفت‌وگوی زیر که بین پدر و پسر در مورد بسیار خوردن صورت گرفته است، سعدی نتیجه‌ی داستان را با توسل به آیه‌ای بیان می‌کند: «یکی از حکما پسر را نهی همی کرد از بسیار خوردن که سیری شخص را رنجور دارد. گفت: ای پدر گرسنگی مرد را بکشد. نشنیده‌ای که ظریفان گفته‌اند: به سیری مردن به که گرسنگی بردن؟ گفت: اندازه نگاه‌دار، کُلُوا و اشْرَبُوا و لا تُسْرِفُوا:

نه چندان بخور کز دهانت بر آید نه چندان که از ضعف جانت بر آید»

(همان: 111)

در حکایت «طایفه‌ی دزدان و جوانی از ایشان» نیز وقتی پادشاه و وزیر بر سر کشتن یا نکشتن پسر دزد جدل می‌کنند، وزیر اصرار دارد که پادشاه اجازه دهد تا پسر زنده بماند و برای قانع کردن او حدیث زیر را بیان می‌کند: «ما مِنْ مَوْلُودٍ إِلَّا وَ قَدْ يُؤَلَّدُ عَلَی الْفَطْرَةِ فَأَبْوَاهُ يُهَوُّ دَانَهُ أَوْ يُنَصِّرَانِهِ أَوْ يُمَجِّسَانِهِ» (همان: 62)

3- استفاده از سبک و زبان متنوع متناسب با موقعیت‌های گوناگون:

در مناظره‌ها و حکایت‌های سعدی، تنوع اشخاص، زیاد به چشم می‌خورد. در این حکایت‌ها گاه یک بازیگر گاه دو بازیگر و گاه بیش‌تر وجود دارد. این شخصیت‌ها بر مبنای موقعیت و خصوصیت و جایگاه اجتماعی خود از دیدگاه‌های مختلف دینی، علمی، فقهی، اخلاقی و ... سخن می‌گویند. با توجه به سخنان آن‌ها می‌توانیم به شخصیت آن‌ها پی ببریم. استفاده از اشخاص متفاوت، بیانگر طرز تفکرهای متفاوت در جامعه است. به‌عنوان مثال در «جدال سعدی با مدعی ...» شخصیت سعدی با توجه به اصطلاحات و واژه‌هایی که به کار برده است، مشخص می‌شود. وی از اصطلاحات فقهی و عرفانی مانند (وقف، نذر، زکات، فطره، فقر، تسلیم و ...) بهره می‌برد تا نشان دهد که سعدی، فردی عالم، اندیشمند، فقیه، واعظ و واقف به آداب و اصول شریعت و رموز اجتماعی است و به گفته‌ی خود ایمان دارد. در مقابل سعدی، مدعی فردی متظاهر است و بیش‌تر حرف می‌زند. برخی از واژه‌های عرفانی و دینی را به کار می‌برد که از عمق معنی آن‌ها آگاهی ندارد و نمی‌تواند از آن‌ها به‌جا و مناسب استفاده کند. (اسداللهی، 1389: 13)

در حکایت «جوان مشت‌زن» عبارت‌هایی که پدر به کار می‌برد، دال بر جبرگرا بودن اوست؛ زیرا او «مردی است که جهان را آزموده و تجربه‌های تلخ، او را به سرنوشت معتقد کرده است.» (یوسفی، 1384: 26) برای همین به این نتیجه رسیده است که «تهیدستان را دست

دلیری بسته است و پنجه‌ی شیرین شکسته» (سعدی، 1384: 125) و به پسر خود نیز توصیه می‌کند که در زندگی قانع و تابع سرنوشت باشد؛ اما در مقابل او، پسر به اختیار، انتخاب، تلاش و امید اعتقاد دارد. عقاید دینی متنوع در این حکایت موجب شده است که سبک زبانی پدر و پسر با یکدیگر متمایز باشد. سعدی با توجه به اشعری بودنش، به سرنوشت و مشیت الهی، تواضع، قناعت و صفاتی از این قبیل را بسیار مورد توجه قرار دهد و به قدرت جسمانی هم چندان ارزشی قائل نباشد. البته سعدی با این که اشعری است، به جبر مطلق اعتقاد ندارد. او اندیشمندی متعادل و بینابین در زمینه‌ی جبر و اختیار است که برخی از محققان هم به این امر اذعان داشته‌اند. (نظری، 1385: 5) از دلایل این امر (تعادل سعدی در مسئله‌ی جبر و اختیار)، یکی این است که سعدی در این حکایت، دیدگاه پسر را در مقابل دیدگاه پدر که درست مخالف اندیشه‌ی پدر است، می‌آورد و قصد دارد به نتیجه‌ی متعادل و بینابین برسد.

در همین حکایت، ضمن این که پدر فرزند را به قناعت، تسلیم شدن به تقدیر، تأکید بر زور بخت و اقبال توصیه می‌کند، می‌گوید:

کس نتواند گرفت دامن دولت به زور کوشش بی‌فایده‌ست و سسمه بر ابروی کور
چه کند زورمند وارون بخت؟ بازوی بخت به که بازوی سخت

(همان: 120)

اما پاسخ مخالف پسر چنین است: «پسر گفت: ای پدر، قول حکما را چگونه مخالفت کنم که گفته‌اند: رزق اگرچه مقسوم است، به اسباب حصول آن تعلق شرط است و بلا اگرچه مقدورست از ابواب دخول آن، احتراز واجب.

رزق هر چند بی‌گمان برسد شرط عقل است، جستن از درها
ورچه کس بی‌اجل نخواهد مرد تو مرو در دهان اژدرها»

(همان: 122)

همچنین پسر در ادامه‌ی سخنانش می‌گوید:

گرچه بیرون ز رزق نتوان خورد در طلب کاهلی نشاید کرد

(همان: 125)

در مناظره‌ی «دو امیرزاده در مصر»، امیرزاده در اثر غرور ناشی از مقام و قدرت، زبانی مخصوص به خود را انتخاب می‌کند و تکیه و تفاخر خود را بر قدرت، چنین به نمایش می‌گذارد: «به چشم حقارت در درویش فقیه نظر کرد و گفت: من به سلطنت رسیدم و این همچنان در مسکنت بمانده است» (همان: 109)

در جایی دیگر، سعدی هنگامی که با همسر خود گفت‌وگو و جدل می‌کند، زبان طنز را برای مقابله با او انتخاب می‌کند: «باری زبان تعنت دراز کرده همی گفت: تو آن نیستی که پدر من تو را از قید فرنگ به ده دینار خلاص داد؟ گفتم: بلی، به ده دینارم از قید فرنگ خلاص کرد و به صد دینار در دست تو گرفتار.» (همان: 100)

یا در گفت‌وگویی دیگر، درویشی را می‌بینیم که چون از علایق دنیوی رسته و قناعت را پیشه‌ی خود کرده است، نسبت به پادشاه بی‌توجهی می‌کند و هیچ پروایی از کسی ندارد. وقتی وزیر از او می‌پرسد: «ای درویش پادشاه وقت بر تو بگذشت، چرا سر بر نیاوردی و شرایط ادب به تقدیم نرسانیدی؟» پاسخش چنین است: «گفت: ملک را بگویی که توقع خدمت از کسی دار که توقع نعمت از تو دارد...» (همان: 80) همان‌گونه که می‌بینیم در این نمونه و سایر نمونه‌های مذکور، اشخاص حکایات، در گفت‌وگوها و مناظره‌های خود، متناسب با موقعیت‌ها و شرایط خود سخن می‌گویند و زبان و سبک متنوعی اختیار می‌کنند.

4- وصف واکنش‌های شرکت‌کنندگان و شنوندگان:

در مناظره‌ها و پیکارهای گلستان، اشخاص مختلف، در مقابل سخنان و عقیده‌ی طرف‌های مقابل، با توجه به موقعیت‌های متفاوت خودشان، واکنش‌ها و عکس‌العمل‌های متفاوتی از خود نشان می‌دهند. این واکنش، به جایگاه و طبقه‌ی فرهنگی و اجتماعی فرد برمی‌گردد. این واکنش‌ها نشان می‌دهند که آیا طرف مقابل فردی منطقی و آگاه است یا از طبقه‌ی ناآگاه و پایین؟ به‌عنوان مثال، اشخاص مجادله‌کننده، اگر پاسخ مناسب نیست به سخن همدیگر داشته باشند، جواب مناسبی می‌دهند، ولی اگر پاسخ مناسبی نداشته باشند، یا سکوت می‌کنند یا کارشان به فحاشی یا دشنام‌گویی می‌کشد و گاه حتی، کار از لفاظی به دست و گریبان می‌رسد. بنابر این، شخصیت‌ها از هر طبقه از جامعه باشند، در مقابل رفتار و حوادث گوناگون، عکس‌العمل‌های متفاوتی از خود نشان می‌دهند. (اسداللهی، 1389: 12)

در مناظره‌ی «عالمی معتبر با یکی از ملاحده» واکنشی که عالم در برابر ملحد از خود نشان می‌دهد چیزی جز سکوت نیست، چون ملحد فردی بی‌دین است؛ از علم و فضل بهره‌ای نبرده است. بنابر این، از نظر عالم بهترین روش، این است که جواب او را ندهد. وی علت سکوت را این‌گونه بیان می‌کند: «کسی گفتش تو را با چندین علم و فضل با بی‌دینی حجت نماند؟ گفت: علم من قرآن است و حدیث و گفتار مشایخ و او بدین‌ها معتقد نیست و نمی‌شنود؛ مرا به شنیدن کفر او چه حاجت؟

آن کس که به قرآن و خبر زو نرهی آن است جوابش که جوابش ندهی»

(سعدی، 1384: 129)

واکنش ملک‌زاده در مقابل پدر که به چشم حقارت به او نگریسته بود، چنین آمده است: «وقتی که ملک را در آن مدت دشمنی صعب نمود. چون لشکر از هر دو طرف روی درهم آوردند اول کسی که اسب در میدان جهانید این پسر بود و گفت:

آن نه من باشم که روز جنگ بینی پشت من آن منم گر در میان خاک و خون بینی سری

کان که جنگ آمد به خون خویش بازی می‌کند روز میدان وان که بگریزد به خون لشکری

این بگفت و بر سپاه دشمن زد و تنی چند مردان کاری بینداخت. چون پیش پدر باز آمد، زمین خدمت

بیوسید و گفت:

ای که شخص منت حقیر نمود تا درشتی هنر نپنداری
اسب لاغر میان به کار آید روز میدان، نه گاو پرواری»

(همان: 60)

در حکایت «جدال سعدی با مدعی ...»، «سعدی از نام‌های ابزارآلات جنگی استفاده می‌کند تا بر حالت
درگیری و نزاع بیش‌تر تأکید کند.» (حسینی، 1383: 72) مانند ابیات زیر:

«هان تا سپر نیفکنی از حمله‌ی فصیح کو را جز این مبالغه‌ی مستعار نیست
دین‌ورز و معرفت که سخندان سجع‌گوی بر در سلاح دارد و کس در حصار نیست»
(همان: 166)

یا سعدی در جای دیگری به درگیریِ خودش با مدعی چنین اشاره می‌کند: «دشنامم داد، سقطش گفتم.
گریبانم درید، زخندانم گرفتم» (همان: 166)

نکته‌ی شایان ذکر در این مبحث این است که ذکر واکنش‌های طرفین این جدال، از راه استفاده از صفات
مؤثر، بر تحرک و پویایی حکایت می‌افزاید (اسداللهی، 1389: 12) در ابیات زیر، همین نکته نمایان است:

او در من و من در او فتاده خلق از پی ما دوان و خندان
انگشت تعجب جهانی از گفت و شنید ما به دندان

(همان: 166)

سعدی در مناظره‌ی «جهود و مسلمان» که هریک از طرفین به‌نوعی خود را برحق می‌دانند، در حکم شنونده
و داورِ مناظره محسوب می‌شود. وی به‌عنوان شنونده، از این مناظره‌ی خیالی و غیر معقول، از خود واکنش نشان می‌دهد و خنده‌اش
می‌گیرد:

یکی جهود و مسلمان مناظرت کردند چنان که خنده گرفت از حدیث ایشانم

(همان: 175)

واکنش مسلمان در برابر جهود هم قابل توجه است که خشمگین می‌شود و چنین می‌گوید:

به‌طیره گفت مسلمان گر این قباله‌ی من درست نیست، خدایا، جهود می‌رانم

(همان: 175)

در مناظره‌ی زبان حالی «طوطی و زاغ»، واکنش‌های طرفین نسبت به یکدیگر شنیدنی است. طوطی می‌گوید: «یا غرابَ البین، یالیتَ بَینی وَ بَینکَ بَعْدَ المَشرَقیَن» (همان: 139) غراب نیز که از مجاورت طوطی به‌جان آمده و ملول شده است، زبان به فحش باز می‌کند و می‌گوید: «تا چه گنه کردم که روزگارم به‌عقوبت خیره‌درای، به چنین بندِ بلا مبتلی گردانیده است» (همان: 140) همچنین، واکنش «جوان مشت‌زن را نسبت به ملاح بی‌مروت این‌گونه وصف می‌کند: «چندان که ریش و گریبانش به دست جوان افتاد، به‌دست جوان افتاد، به خود در کشید و بی‌محابا فرو کوفت...» (همان: 123)

5- نشان دادن موضع و حالت گوینده:

نشان دادن موضع و حالت گوینده، مانند تأکید و تأیید، درد دل‌گویی، امر و نهی و اعتراض، با استفاده از افعال، قیود و صفت‌های مناسب انجام می‌گیرد. (سمیعی، 1382: 118) موضع و حالت طوطی نسبت به زاغ با صفاتی که در تعریف او به کار می‌برد، کاملاً مشخص است: «طوطی را با زاغی در قفس کردند. از قُبُح مشاهده‌ی او مجاهده همی‌برد و می‌گفت: این چه طلعتِ مکروه است و هیئت مقموت و منظر ملعون و شمایل ناموزون؟» (سعدی، 1384: 139)

همچنین در حکایت «مشت‌زن»، موضع و حالت پدر در مقابل پسر که کاملاً مخالف سفر پسر است و سفر را برای پسر مناسب نمی‌داند و آن را مختص به پنج گروه (بازرگان، عالم شیرین‌گفتار، خوب‌روی خوش‌معاشرت، خواننده‌ی خوش‌آواز، پیشه‌ور زحمتکش) می‌داند، به نمایش در آمده است (همان: 120-121) و

موضع پسر هم که می‌خواهد سفر کند و موقفیت در امرار معاش را وابسته به سفر می‌داند، با برشمردن فواید سفر، این‌گونه بازگو می‌گردد: «پسر گفت: ای پدر، فواید سفر بسیارست: از زهت خاطر و جرّ منافع و دیدن عجایب و شنیدن غرایب و تفرّج بُلدان و مجاورت خُلّان و تحصیل جاه و ادب و مزید مال و معرفت یاران و...» (همان: 120)

در حکایت «جدال سعدی با مدعی...» درست است که سعدی خود توانگر نیست؛ اما چون «پرورده‌ی نعمت بزرگان» است، در طرفداری از توانگران مُصرّ است و از موضع خود نیز کوتاه نمی‌آید. نگرش منفی مدعی نسبت به توانگران که با صفات منفی که در مورد آنان به کار می‌برد، مشخص می‌شود. (اسداللهی، 1389: 13) اینک نمونه‌ی بارز این نکته: «مشتی متکبر، مغرور، معجب، نفور، مشغول مال و نعمت، مفتتن جاه و ثروت...» (سعدی، 1384: 164)

موضع قاضی نیز در حکایت «جدال سعدی با مدعی...» با توجه به سمت و مسئولیتی که در اجتماع دارد، موضعی عادلانه است؛ برای این که قاضی و حاکم مسلمانان است و باید بین طرفین داوری کند. بنابر این باید موضع بی‌طرفانه را در پیش بگیرد:

جور دشمن چه کند گر نکشد طالب دوست؟ گنج و مار و گل و خار و غم و شادی به‌هم‌اند

(همان: 167)

در مناظره‌ی «جهود و مسلمان» نیز جهود با سوگند خوردن به کتاب مقدّس، نشان می‌دهد که همچنان بر موضع خود تأکید می‌کند و خود را برحق می‌داند و بر آن اصرار می‌ورزد:

جهود گفت: به تورات می‌خورم سوگند وگر خلاف کنم هم‌چو تو مسلمانم

(همان: 175)

یکی از اساسی‌ترین راه برای پرورش معانی در گلستان مناظره است که سعدی با رعایت فنونی مناظره‌هایش را متنوع و متحرک می‌سازد. مثلاً با انتخاب لحنی صمیمانه و خیرخواهانه، طنزدار و جدی به مناظره‌هایش تحرک می‌بخشد و با نقل قول مستقیم و غیر مستقیم فضای مکالمه و مناظره را متنوع و زنده می‌گرداند.

نتیجه‌گیری

مناظره و گفت‌وگو یکی از راه‌های اصلی پرورش معانی است که مطالب گوناگونی درباره‌ی دفاع و موضع‌گیری طرفین و نحوه‌ی استدلال و بیان اعتقادات و ... ارائه می‌دهد. در گلستان، این راه پرورش مطالب، تنها در خدمت ارائه‌ی مقاصد و رساندن نحوه‌ی گفت‌وگو و آداب مباحثه و ... نیست، بلکه همچنین در حکم ترفندی برای نویسنده است تا بتواند مخاطب را با ایجاد انگیزه و کنجکاوی و نیز تنوع و تحرک در آن، تا پایان حکایت با خود همراه سازد و مقاصد و معانی مورد نظر خود را به نحو احسن و مؤثر در خواننده القا نماید. این مدعا آن جا قوت می‌یابد که سعدی از فنونی که موجب گسترش تنوع و تحرک در مناظره می‌شود، به‌خوبی بهره می‌برد. وی با استفاده از فنون وصف لحن گوینده، زنده نگه داشتن فضای مناظره، استفاده از زبان متنوع متناسب با موقعیت، وصف واکنش‌های شرکت‌کنندگان و نشان دادن حالت‌های گویندگان، گاهی به بیان حالات مختلف عاطفی گوینده، گاهی هم به نقل قول‌های مستقیم و غیر مستقیم، همچنین استفاده از صفات و واژه‌ها و اصطلاحات گوناگون و نشان دادن عکس‌العمل‌های متنوع و نیز تأیید یا اعتراض و یا امر و نهی می‌پردازد. در این بین از آیات و احادیث و از اصطلاحات عرفانی و فقهی برای تنوع سبک و زبان خود و بیرون آوردن مناظره‌هایش از یک‌نواختی بهره می‌گیرد. گاه هم سخنان و عقاید مختلف را از زبان طرفین مناظره به نمایش می‌گذارد و با نشان دادن واکنش‌های متفاوت از طرف شخصیت‌های مناظره تحرک و تنوع را وارد متن حکایت‌های خود می‌کند. سعدی دیدگاه‌های خود را در مورد جبر و اختیار بیان می‌کند و در آخر نشان می‌دهد که اندیشمندی متعادل است. در مناظره و مقایسه‌های خود موجودات بی‌جان را همانند موجودات جان‌دار مورد خطاب قرار می‌دهد و چنان با یک‌دیگر مقایسه می‌کند که انگار جان دارند و موجودی زنده هستند. وی نشان می‌دهد که مرادش از آوردن مناظره، علاوه بر ارائه‌ی مقاصد تعلیمی و استدلالی، ایجاد تنوع و تحرک و کثرت و پرهیز از هرگونه ملال و دل‌سیری مخاطبان است.

منابع

- قرآن کریم.
- آزادی، محمد کریم، «تأثیر تربیت از دیدگاه سعدی»، ذکر جمیل سعدی، گردآوری کمیسیون ملی یونسکو، سازمان چاپ و انتشارات، چاپ پنجم، 1377، تهران.
- اسداللهی، خدابخش، «تنوع و تحرک و عوامل آن‌ها در حکایت جدال سعدی با مدعی در گلستان»، فصل‌نامه‌ی علمی پژوهشی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، سال چهارم، شماره بی‌درپی 11، 1390، (صص 1-20).
- پورجوادی، نصرالله، زبان حال در عرفان و ادبیات فارسی، انتشارات هرمس، چاپ اول، 1385، تهران.
- حسینی، مریم، «تحلیل ساختاری حکایت جدال سعدی با مدعی در بیان توانگری و درویشی»، دوفصل‌نامه‌ی پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره‌ی سوم، 1383، (صص 69-79).
- خطیبی، حسین، فن نثر در ادب پارسی، انتشارات زوار، چاپ اول، 1366، تهران.
- ذاکری، احمد و صمصامی، مریم، «بارقه‌هایی از سبک مناظره در ادبیات فارسی ایران (نظم)»، فصل‌نامه‌ی علمی پژوهشی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، سال چهارم، شماره بی‌درپی 12، 1390.
- رزمجو، حسین، انواع ادبی، انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ سوم، 1374، مشهد.
- زرین کوب، عبدالحسین، با کاروان حله، انتشارات علمی، چاپ اول، 1347، تهران.
- زرین کوب، ع.ح، 1379. شعر بی‌دروغ شعر بی‌نقاب، انتشارات علمی، تهران، چ هشتم.
- سعدی، مصلح‌الدین، گلستان سعدی، به تصحیح و توضیح غلام‌حسین یوسفی، انتشارات خوارزمی، چاپ هفتم، 1384، تهران.
- سمیعی، احمد، نگارش و ویرایش، انتشارات سمت، چاپ چهارم، 1382، تهران.
- شمیسا، سیروس، انواع ادبی، انتشارات فردوسی، چاپ سوم، 1374، تهران.
- طباطبایی، محمود، یادمان پروین، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، چاپ اول، 1376، تهران.
- عمران‌پور، محمدرضا، «عوامل ایجاد تغییر و تنوع و نقش لحن در شعر»، فصل‌نامه‌ی علمی پژوهشی پژوهش‌های ادبی، شماره‌ی 9 و 10، 1384.
- نظری، نجمه، «یار سپاهانی سعدی»، مجله‌ی پژوهش علوم انسانی دانشگاه بوعلی سینا، سال هفتم، شماره‌ی 19، 1385.
- وزین‌پور، نادر، 1371، بر سمند سخن، انتشارات فروغی، تهران، چاپ چهارم.